

شهدا و قدم گذاشتن در راه آینده

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اِبَاعَبْدِاللّٰهِ وَعَلَى الْاَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»
«عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ»

امام حسین «علیه السلام» با نظر به شرایط تاریخی خود میفرماید: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَتَكَرَّرُ... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»
حال با توجه به آن چه در فرهنگ شهید و شهادت در طول تاریخ جریان داشته، می توان به پدیده‌ی شهادت نظر کرد و گفت:

1- شهدا و درک آینده‌ی تاریخی:

درک آینده‌ی تاریخی با درک ظرفیتی رخ می دهد که خداوند برای آن ملت تقدیر کرده، اگرچه هنوز همه‌ی ملت متوجه‌ی آن نباشند ولی با اقدامی مناسب، عالم انسانی خاص آن ملت ظهور می کند و آن ملت بر خلاف باور نظام سلطه جای خود را در آن تاریخ باز می یابد و این نکته، هم در کربلا معلوم شد و هم در دفاع مقدس و هم در دفاع از حرم حضرت زینب کبری «سلام الله علیها».

2- شهید، و به فعلیت رساندن آن چیزی که تاریخ ظرفیت تحقق آن را دارد :

زندگی در حالت معمولی آن، مجموعه‌ی پیوندها با اشیاء و مجموعه‌ی ارتباطها با افراد است و مرگ، از دست دادن همین پیوندها و ارتباطها است و از این جهت برای انسان‌های معمولی نه تنها مرگ، یک امکان جدید نیست، بلکه از دست دادن امکانها است، و برای شهید، مرگ، به فعلیت رساندن آن چیزی است که تاریخ ظرفیت تحقق آن را دارد زیرا شهید معنای زندگی را داشتن امکانات دنیایی ندانسته است تا مرگ را از دست دادن آن‌ها بداند. دیوارهای زمان تعلقات به دنیا را شکست تا حیات ابدی را تجربه کند. با پشت پازدن به امکانات دنیایی، عین فقر شده و عین نیاز به غنی مطلق. به نداری محض دست یافته ولی این نداری مساوی نیستی نیست، رسیدن به هستی است و چرا به استقبال چنین مرگی نرود وقتی در مسیری قرار دارد که به هستی مطلق و غنی مطلق که «صمد» است می رسد و چرا نگوید: «إِذَنْ لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ» در آن صورت ما را پروایی از مرگ نیست زیرا به اصیل ترین «خود» می رسد و نه به امری غریب و نامأنوس. قطره‌ای است که به دریا می رسد و در «إِنَّا لِلَّهِ»، «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را تجربه می کند و اتصال به «حی لا یموت» را می یابد. در اتصال به محبوب مگر ترس می تواند در میان باشد؟

3- شهدا و نظر به حقیقی فراتر از آن چه در زندگی روزمره پیش می آید :

برای شهید در قطع علاقه به دنیا با «موتوا قبل أن تموتوا» و نظر به حقیقی که در تاریخ هر کس به ظهور می آید، مرگ نه تنها یک واقعه‌ی ناآشنا نیست، بلکه مرگ، برای او «آنسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» مأنوس تر از حالتی است که طفل به سینه‌ی مادرش دارد. برای این افراد مرگ، شهادت است و چشم جان‌شان به حقیقت باز شده و چشم گشوده‌اند به حقیقی فراتر از آن چه در زندگی روزمره پیش می آید، در افق تاریخ، خدا را می یابند و تلاش می کنند آن را به صحنه زتدکی آورند.

4- شهدا و تحقق تقدیر تاریخی:

آن چه آینده‌نگری و تدبیر را به یک ملت برمی گرداند توانایی برای قدم گذاشتن در راه آینده است و این با شناخت ظرفیت تاریخی پیش می آید. در این مسیر، نه خوش بینی بی جا کار را جلو می برد و نه بدبینی بی دلیل. تنها با درک درست امکاناتی که خداوند در مقابل آن ملت قرار داده کار جلو می رود که آن امکانات مخصوص آن ملت و مربوط به تقدیر تاریخی آن ملت است و شهدا در طول تاریخ هر کدام متوجه‌ی چنین تقدیری در تاریخ خود هستند و از این جهت نه کار را آسان می دانند و نه غیر ممکن، هر چند آن تقدیر به قیمت شهادت آن‌ها محقق شود.

خردمندان هر تاریخ کسانی‌اند که متوجهی ظرفیت زمانه‌ی خود می‌باشند، ظرفیتی که در زمانی دیگر غایب می‌شود¹ و تفاوت «شهادت» با «انتحار» در همین جا است. در انتحار، احساساتی کور و بی‌آینده در میان است ولی در شهادت، خردمندی خاصی در راستای فهم ظرفیت تاریخی به میان آمده است و به همین جهت شهادت، تاریخ‌ساز است. زیرا شهید، خردمندترین انسان روزگار خود می‌باشد و بیش از همه به مسائل روزگار خود فکر کرده است.

8- شهید حججی؛ ظهور چهره‌ی متعالی شهادت در این تاریخ:

شهید حججی چیزی جدایی از دیگر شهدا نیست، او ظهور چهره‌ی متعالی شهادت است در این تاریخ، تا ملت ما هرچه بیشتر شهادت را از خود بدانند. آنچه خود را در آن شخص نشان می‌دهد صورت حقیقی آن چیزی است که در همه‌ی شهدا جاری و ساری بوده است و از این جهت مردم در شهید حججی، همه‌ی شهدا را به تماشا نشسته‌اند و با آن‌ها زندگی می‌کنند و بدین لحاظ، شهید حججی به یاد همه‌ی فرزندان شهدا آورد که پدران‌شان را دوباره بنگرند و به وسیله‌ی او همسران شهدا دوباره همسر خود را یافتند.

سید مجتبی موسوی، دوست شهید حججی می‌گوید: حججی وقتی نگاه می‌کرد در دورترین نقاط فریدون شهر روستایی هست مثل روستای حیران که چندین ساعت باید با ماشین‌های مخصوص از این جاده‌ها عبور کرد، تمام وجودش درد می‌گرفت. حججی وقتی نگاه می‌کرد بچه‌های شهر ما از فقر کتاب و مطالعه در رنج هستند به مدرسه‌ای که مدیرش بنده هستند التماس می‌کرد که اجازه بدید این کتاب را پخش کنیم یا اجازه بده ما نمایشگاه بزنیم. سایتی مثل سایت میثاق را خودش راه اندازی می‌کند چرا که نگاه می‌کند شبیه وجود بچه‌ها را گرفته است و گاهی شب تا صبح مطالعه می‌کند تا بتواند جواب بدهد. خروجی این کارهای فرهنگی این شد که حججی و امثال او به این رسیدند که بقیه پیکر اسلام نیز در رنج و عذاب است لذا در این دو سه سال آخر اشتیاق رفتن به سوریه در او شعله‌ور می‌شود.

این همان مفهومی است که در ادبیات انقلاب اسلامی بعنوان بصیرت شناخته می‌شود و بزرگ و کوچک هم ندارد. دنبال کارهای بسیار بزرگ نیستند که به همه نشان بدهند؛ کسانی که واقعا مجاهد هستند و تکلیف‌گرایی می‌کنند، راه برایشان باز می‌شود. اگر کسی می‌خواهد ببیند که کار فرهنگی‌اش اسلامی، قرآنی و اهل بی‌تی است باید ببیند جهت‌گیری فرهنگی او با دغدغه عدالت همراه است یا خیر؟ حججی‌های برای این هستند که راه گم نشود و نشان می‌دهند که کار فرهنگی درست و قوی به چه معناست.

9- وقت‌شناسی ائمه «علیهم‌السلام»:

امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در آخر خطبه‌ی 190 می‌فرماید: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا» برای هر چیزی مدت و سرآمدی است. حضرت صادق «علیه‌السلام» می‌فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» ما داناترین افراد به وقت هستیم. حضرت علی «علیه‌السلام» در رابطه با شناخت زمان و زمانه می‌فرماید: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ» داناترین مردم به زمان کسی است که از تحولات آن دچار شگفتی نشود و خویشتن را نبازد. امام صادق «علیه‌السلام» می‌فرماید: «فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَّانَةِ» در دستورهای حکیمانه‌ی آل داود چنین آمده است که وظیفه‌ی انسان خردمند است که زمانه‌ی خویش را بشناسد

السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ... أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمْ السُّعْدَاءُ سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ فُزْتُمْ بِالذَّرَجَاتِ مِنْ

جَنَّاتٍ...

¹ - این همان غفلتی است که امثال توابین بعد از نهضت کربلا داشتند که دیگر آن ظرفیت که شهدا کربلا متوجه آن بودند برای آن‌ها غایب شد و عملاً به اسم شهادت، دست به خودکشی زدند.